

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صفحات ۸۲۹ تا ۸۴۹

تعهدات حقوق بشری و شرکت‌های فراملی با تأکید بر

رویکرد شورای حقوق بشر

سید هادی محمودی

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

(Email: h_mahmoudi@sbu.ac.ir)

منصوره صدیقیان کاشانی*

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۳۰)

چکیده

شرکت‌های فراملی یکی از بازیگران اصلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیای معاصر هستند. این شرکت‌ها افزون بر دستاوردهای مناسب و مطلوبی که در عرصه‌های مختلف به‌جا گذاشته‌اند، آسیب‌هایی به‌ویژه در حوزه حقوق بشر رقم زده‌اند. این موضوع به یک مسئله اختلاف‌برانگیز در حوزه حقوق بین‌الملل بشر منجر شده است که آیا شرکت‌های فراملی تعهدات حقوق بشری دارند؟ در پاسخ به این پرسش، دو رویکرد اصلی شکل گرفته است؛ نخست، رویکرد اخلاقی که معتقد است حقوق بشر به‌عنوان تعهدات بنیادین اخلاقی از پیش موجود، به همه موجودیت‌ها از جمله شرکت‌های فراملی قابل انتساب است. دوم، رویکرد نهادی که می‌گوید حقوق بشر همان حقوقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بین‌المللی بعدی آمده است و اینکه دولت‌ها متعهدان اصلی در قبال حقوق بشر به‌شمار می‌آیند. به اعتقاد رویکرد اخیر، عدم انتساب مستقیم تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی، روش مناسب‌تری برای صیانت از حقوق بشر است. این مقاله با ارزیابی هر دو رویکرد و همچنین توجه به اسناد شورای حقوق بشر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اگرچه شرکت‌های فراملی تعهدات حقوق بشری دارند، اما همچنان این دولت‌ها هستند که متعهد مستقیم تعهدات حقوق بشری به‌شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی

تعهدات حقوق بشری، حقوق بشر، شرکت‌های فراملی، شورای حقوق بشر، نقض حقوق بشر

مقدمه

شرکت‌های فراملی (Transnational Corporations) به آن دسته از مؤسسات تجاری گفته می‌شود که مقرشان در یک کشور است، اما در دیگر کشورها عملیات می‌کنند و به همین دلیل تابع قوانین کشورهای دیگری به غیر از کشور میزبان هستند. شرکت‌های فراملی دارای ماهیتی اقتصادی‌اند که صرف نظر از ساختار حقوقی و شکل مدیریتی، در قلمرو صلاحیت کشورهای مختلفی قرار دارند. طبق تعریف دیگری، در صورتی که یک بنگاه دارای واحد صنعتی، تولیدی یا خدماتی خارج از کشور اصلی خود باشد یا آن واحد را کنترل نماید و یا واحد تولیدی خدماتی را با اتحاد و مشارکت یک بنگاه مشابه خود تأسیس کند، شرکتی فراملی شمرده می‌شود (Espinoza, 2014, p.16).

با وجود این، همان‌طور که سازمان بین‌المللی کار در خصوص شرکت‌های فراملی اعلام کرده است، بحث‌های حقوق بین‌المللی از این تعاریف تکنیکی به‌دور است و نیازمند تعریف دقیق و تمییز بین انواع مختلف شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی نیست. به همین دلیل، سازمان ملل متحد نیز به این تعاریف تکنیکی نپرداخته و بیشتر از واژه شرکت فراملی و بنگاه‌های اقتصادی استفاده کرده است (Khoury, 2013, p.17). استفاده از «فرا» (Supra) به جای «چند» (Multi) به دلیل تأکید بر فعالیت شرکت‌ها در ورای مرزها بوده است. لذا در این نوشتار عبارت «شرکت‌های فراملی» استفاده می‌شود تا همه شرکت‌های فراملی، جهانی و بین‌المللی نیز دربر گرفته شود.

این واقعیت غیرقابل انکار است که فعالیت‌های گسترده شرکت‌های فراملی و بنگاه‌های اقتصادی در جهان امروز، سرمایه، فرصت‌های شغلی و تکنولوژی را به همراه می‌آورد. در این میان، برخی شرکت‌های فراملی تلاش گسترده‌ای برای دستیابی به استانداردهای بین‌المللی در زمینه شرایط کار و دیگر مسائل مربوط به حوزه حقوق بشر داشته‌اند. اما از سویی، برخی دیگر به حداقل استانداردهای نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز بی‌توجه بوده‌اند و نقض‌هایی در این زمینه از آنان دیده شده است؛ برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: به‌کارگیری کودکان کار، تبعیض، قصور در ایجاد شرایط مناسب و سالم کار، پرداخت حقوق ناکافی، جلوگیری از تشکیل اصناف کارگری و سرکوب اتحادیه‌های کارگری.

هم‌زمان با اینکه شرکت‌های فراملی و دیگر مؤسسات تجاری به‌عنوان نهادهای قدرتمند در اقتصاد جهانی شناخته می‌شوند، قادر بر اثرگذاری بر بسیاری از منافع می‌گردند که تحت سیانت از حقوق بین‌الملل بشر قرار دارند. بحث دقیقی بین پژوهشگران و حقوق‌دانان در خصوص این موضوع صورت گرفته است که آیا شرکت‌های فراملی دارای همان تعهدات حقوق بشری دولت‌ها هستند یا خیر؟ آیا حقوق بشر اساساً موضوعی مرتبط با رابطه دولت-شهروند

است یا اینکه حقوق بشر مطالبه‌ای جهانی است که افراد می‌توانند آن را علیه هر کنش‌گری مطرح کنند؟ توجه به این موضوع، امر جدیدی نیست و می‌توان از زمان کتاب «اخلاق تجارت بین‌المللی»^۱ نوشته توماس دونالدسون (Thomas Donaldson) در سال ۱۹۸۹م مباحث مرتبط با این موضوع را ملاحظه کرد. در کتاب یادشده، نویسنده دیدگاهی مبتنی بر وجود تعهدات حقوق بشری شرکت‌ها به روشی مطمئن اتخاذ می‌کند. با وجود این، این بحث همچنان در مرکز توجه متفکران این حوزه است.

هدف این مقاله، بررسی گفتمان مربوط به تسری یافتن یا نیافتن تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی در تئوری و عرصه سیاست‌گذاری بین‌المللی است. موضع این نوشتار، نقد گفتمان غالب راجع به تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی است. بنابراین، در مورد شرکت‌های فراملی می‌توان قائل به وجود تعهدات حقوق بشری بود، لیکن همچنان این دولت‌ها هستند که متعهد مستقیم تعهدات حقوق بشری به‌شمار می‌آیند. به این منظور، این نوشتار در دو بخش ارائه خواهد شد؛ در بخش اول، به استدلال‌های مبنی بر تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی می‌پردازیم. در بخش دوم، رویکرد مخالف بررسی خواهد شد و ضمن آن به بررسی آنچه در شورای حقوق بشر^۲ در خصوص بحث شرکت‌های فراملی و حقوق بشر مطرح شده است، می‌پردازیم. در کنار استانداردهای جهانی موجود در موضوع حقوق بشر و شرکت‌های فراملی مانند دستورالعمل سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در خصوص شرکت‌های فراملی^۳، شورای حقوق بشر بیش از دو دهه است که تلاش خود را برای تدوین قواعد مورد نیاز در خصوص شرکت‌های فراملی آغاز کرده است. این تلاش از تعیین گزارشگر ویژه در خصوص موضوع حقوق بشر شرکت‌های فراملی شروع، و تاکنون که بحث جدی و مهم معاهده‌ای بین‌المللی در خصوص حقوق بشر شرکت‌های فراملی مطرح شده است، ادامه دارد. ابتکار چنین معاهده‌ای در سومین کارگروه بین‌دولتی سازمان ملل در مورد تجارت و حقوق بشر در سال ۲۰۱۴م از سوی اکوادور صورت گرفت و با حمایت افریقای جنوبی و دیگر کشورها روبرو شد.^۴ بنابراین، بی‌شک یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در عرصه سیاست‌گذاری بین‌المللی

1. The Ethics of International Business (Oxford: Oxford University Press, 1989).

۲. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد یکی از نهادهای سازمان ملل و از ارکان فرعی مجمع عمومی ملل متحد است. این شورا در سال ۲۰۰۶م هم‌زمان با انحلال کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل جایگزین آن شد. اگرچه تلاش در خصوص بحث حقوق بشر شرکت‌های فراملی از زمان کمیسیون حقوق بشر شروع شده است اما برای دوری از ابهام در کل این نوشتار از نام شورای حقوق بشر استفاده خواهد شد.

3. OECD Guidelines for multinational enterprises, OECD 2008.

۴. به‌دنبال این پیشنهاد، جلساتی در ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶م در حد جلسات مشاوره و سخنرانی‌های کارشناسان و ذی‌نفعان تشکیل شده که برای رسیدن به تصمیم نهایی همچنان این جلسات در ۲۰۱۷ نیز ادامه داشته است.

CASSEL, Doug, The Third Session of the UN Intergovernmental Working Group on a Business and

فعالیت شورای حقوق بشر در این زمینه است. به همین دلیل، لازم است تا به ارزیابی گزارش‌های مرتبط شورا پردازیم تا درک شود که رویکرد شورای حقوق بشر در خصوص بحث شرکت‌های فراملی و حقوق بشر به چه سمتی گرایش دارد.

بخش اول، تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی

آن دسته از نظریاتی که معتقد به شمول تعهدات حقوق بشری بر شرکت‌های فراملی هستند، متنوع بوده، نمی‌توان آن‌ها را ذیل یک دسته قرار داد. بنابراین، لازم است تا هر یک از این دیدگاه‌ها و استدلال‌ها جداگانه مطالعه شده، منطق مبنایی هر یک از آن‌ها روشن شود. در ادامه به‌طور جداگانه هر یک از این استدلال‌ها بررسی خواهند شد.

گفتار اول، شرکت‌های فراملی؛ کنش گر سیاسی

تعهدات حقوق بشری بر اساس سیستم حقوق بشر سنتی معمولاً به دولت‌ها منتسب می‌شوند، اما موضوع معاهده پیشنهادی سازمان ملل در مورد حقوق بشر شرکت‌های فراملی (A/HRC/26/L.1, 2014)^۱ نشان از تعهدات حقوق بشری در خصوص شرکت‌های فراملی دارد. دلیل حمایت موافقان این معاهده، ضعیف و ناکافی بودن نظام موجود جهانی حقوق بشر در موضوع شرکت‌های فراملی است (KIRKEB and LANGFORD, 2018, p.157). آن‌ها این ضعف را در نبود معیار دقیق و قابل اندازه‌گیری برای حقوق بشر و کمبود و عدم توسعه مکانیزم‌های اجرایی می‌دانند و اذعان دارند با وجود واکنش تند کشورها به وجود چنین معاهده‌ای، نباید امید به انعقاد چنین معاهده‌ای در آینده را از دست داد (KIRKEB and LANGFORD, 2018, p.157).

یکی از متقن‌ترین استدلال‌ها برای انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی، آن است که این شرکت‌ها همانند دولت‌ها کنش‌گرانی سیاسی (Political Actor) هستند. شرکت‌های فراملی به نحو مؤثری به‌عنوان نهادهای شبه دولتی عمل کرده، بنابراین در موقعیتی هستند که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان «نهادهای اولیه عدالت» (Primary agent of justice) یاد کرد (WETTSTEIN, 2012, p.7-11). ایده نهاد اولیه عدالت مربوط به اونورا اونیل (Onora O'Neill) است؛ او معتقد بود که نهادهایی که توانایی نهادینه کردن اصول عدالت را دارند

Human Rights Treaty, Business and Human Rights Journal, Vol. 3:2, 2018, p.277.

1. See: also Human Rights Council, 'Elaboration of an International Legally Binding Instrument on Transnational Corporations and Other Business Enterprises with Respect to Human Rights', A/HRC/26/L.22/Rev.1. (14 July 2014).

به‌عنوان نهادهای اولیه عدالت شناخته می‌شوند و نهادهایی که در فکر مشارکت در عدالت عمدتاً از طریق اجرای مطالبات نهادهای اولیه هستند و به‌ویژه این کار را با تأیید هر نوع الزام حقوقی که نهادهای اولیه ایجاد کرده‌اند انجام می‌دهند، به‌عنوان «نهادهای ثانویه عدالت» شناخته می‌شوند (O'NEILL, 2005, p.427-39). اگرچه عادتاً شرکت‌های فراملی به‌عنوان نهادهای ثانویه عدالت شناخته می‌شوند، اما شرایطی وجود دارد که طبق این شرایط، شرکت‌های فراملی باید به‌عنوان نهادهای اولیه عدالت نگریده شوند و در نتیجه همان تعهدات حقوق بشری را داشته باشند که دولت‌ها دارند (WETTSTEIN, 2012, p.7-11).

آن مفهوم مرکزی که تعیین می‌کند یک کنش‌گر خاص می‌تواند نهاد اولیه عدالت باشد یا خیر، اقتدار آن کنش‌گر است. مؤسسات تجاری در کشورهای توسعه‌یافته ثبت می‌شوند، اما اغلب در کشورهای در حال توسعه که ترتیبات نهادی ناقص یا ضعیفی دارند فعالیت می‌کنند (Moellendorf and Widdows, 2015, p.7)؛ یعنی خلأهای مهمی در چارچوب قانون و مقررات کشورهای محل فعالیت شرکت‌های فراملی وجود دارد یا اینکه قوانین و مقرراتی وجود دارند که احتمال اجرای آن‌ها ضعیف است. لذا تحت چنین شرایطی مؤسسات تجاری نه تنها دارای قدرت و نفوذ هستند، بلکه واجد اقتدار دفاکتو (غیررسمی) نیز می‌باشند. اقتدار، متضمن تبعیت از نهاد دارای اقتدار از سوی کسانی است که تحت اقتدار بودنشان مورد نظر است. معمولاً آنچه که باعث می‌شود یک اقتدار مشروع شود، مبتنی بر دلایل هنجاری است. در مقابل، اقتدار دفاکتو به توافق هنجاری صریح بستگی ندارد، بلکه صرفاً بر تبعیت یا نبود مخالفت استوار است. از این منظر، قدرت تبدیل به اقتدار می‌شود. این در صورتی است که ادعای مشروع بودن اعمال چنین قدرتی بر دیگران، حداقل تا اندازه‌ای، خواه به دلیل اعتماد دیگران، خواه به دلیل رضایت آن‌ها و خواه به دلیل بی‌تفاوتی آن‌ها، بدون خدشه و چالش باقی بماند.

بر اساس یک منطق اولیه و مبنایی که برای حقوق مطرح می‌شود، حقوق آمده است تا برای قدرت و اقتدار حد و مرز ایجاد کند. بنابراین، حقوق همیشه میل دارد به صورت خودکار به جایی سرک بکشد که در آنجا قدرت و اقتدار وجود دارد و به همین دلیل است که بیان می‌شود، هر نهادی که دارای اقتدار است باید تعهد نیز داشته باشد، و چون شرکت‌های فراملی اقتدار دفاکتو پیدا کردند، لذا طرف چنین تعهدی قرار می‌گیرند؛ زیرا اقتدار از توانایی نهاد به مطیع نمودن همه نسبت به خود ناشی می‌شود و چنین اقتداری عملی است. اقتدار شرکت‌های فراملی غیررسمی (دفاکتو) است؛ بنابراین این‌گونه بیان می‌شود «که در مجموع به نظر می‌رسد شرکت‌های فراملی، بازیگرانی کلیدی در سر و شکل دادن به سیاست و قاعده‌مندسازی بین‌المللی باشند. آن‌ها شدیداً نافذ و اغلب حتی مقررات ملی و جهانی را تعیین کرده، بخش مهمی از چشم‌انداز جدید حکمرانی جهانی هستند. آن‌ها مردم، بازارها، دولت و نهادهای

بین‌المللی را تحت سلطه خود در می‌آورند و بنابراین در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند اقتدار سیاسی خود را افزایش دهند» (Hsieh, 2015, p.18). با نگاه به شرکت‌های فراملی از این زاویه است که در چند دهه اخیر بحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیز بر پایه این استدلال که قدرت باید با مسئولیت تعدیل گردد، ظاهر شده است. مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها حاکی از این حقیقت است که شرکت‌های فراملی مراکز حیاتی قدرت هستند که اقداماتشان با زندگی شهروندان گره خورده است. لذا این مفهوم با وضع مسئولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی سعی در تعدیل قدرت رو به رشد شرکت‌های فراملی دارد (قنبری جهرمی و شفیعی بافتی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳).

دو نگرانی در زمینه این استدلال مطرح است؛ نخستین نگرانی مربوط به این استدلال این است که همان تعهدات حقوق بشری که به دولت‌ها منتسب می‌شود برای شرکت‌های فراملی نیز در نظر گرفته شود. این امر موجب خارج شدن شرکت‌های فراملی از نقش اصلی خود که بنگاه اقتصادی است و همچنین ارتقای مقام آن‌ها از بنگاه اقتصادی صرف تا حد دولت می‌شود. دومین نگرانی این است که استدلال یادشده خطر کاهش قدرت آرمان موجود در حقوق بشر، یعنی آرمان «برابری جایگاه» (Egalitarianism) را به دنبال دارد.^۱

گفتار دوم، شرکت‌های فراملی؛ نهاد اخلاقی

از نظر بسیاری از متفکران، حقوق بشر، تنها مجموعه‌ای از قواعد حقوقی ایجادشده بر اساس توافق نیست، بلکه پشت آن‌ها اصول اخلاقی وجود دارد و آنان برای حقوق بشر مبنایی اخلاقی قائل‌اند (José G SISON, 2018, p.212). به بیان دیگر، برای توجیه انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی، این تعهدات را باید بر مبنای نظریه اخلاقی توجیه کنیم (Hazenber, 2016, p.479). برای اثبات تعهدات حقوق بشری شرکت‌های فراملی از دریچه نگاه اخلاقی به حقوق بشر می‌توان از مباحث وجودشناسی (Ontology) شرکت‌های فراملی بهره برد تا آن‌ها را نهاد اخلاقی (Moral Agent) معرفی کرد که دارای مسئولیت اخلاقی هستند و قادرند تعهدات حقوق بشری را نادیده گرفته یا اینکه آن‌ها را در فعالیت‌های بین‌المللی‌شان اجرا کنند (Arnold, 2016, p.21). در این نظر برای معرفی شرکت فراملی به‌عنوان نهاد اخلاقی، از قصد و استراتژی شرکت بهره می‌جویم.

شرکت‌های فراملی در ادبیات مدیریتی، مالی، اقتصادی و برخی از تحقیقات حقوقی صرفاً

۱. آرمان «برابری جایگاه» یکی از استدلال‌هایی است که برخی مخالفان تسری تعهدات مستقیم حقوق بشری به دولت‌ها از آن استفاده می‌کنند که در بخش دوم به آن اشاره خواهد شد.

به‌عنوان موجودیت‌های قانونی در نظر گرفته می‌شوند که به قصد تقویت مزایای منافع اقتصادی سرمایه‌گذاران ایجاد شده، نهادهایی نیستند که ضرورتاً واجد تکلیف باشند، اما دلایلی ارائه می‌شود که شرکت‌ها نهادهای اخلاقی هستند (Arnold, 2017, p.3). هر موجودیتی که بتوانیم از او اجرای دستورات اخلاقی را انتظار داشته باشیم، نهاد اخلاقی است. حال اینکه از کدام موجودات می‌توانیم چنین انتظاری داشته باشیم، میان فیلسوفان و نظریه‌پردازان علوم انسانی اختلاف است.

شرکت‌های فراملی دارای جایگاه وجودشناختی هستند که باعث می‌شود آن‌ها ضرورتاً دارای تکلیف بوده، از حیث اخلاقی و نه صرفاً حقوقی در برابر سیاست‌ها و رویه‌هایشان مسئول باشند (Arnold, 2017, p.3). در این استدلال، آنچه شرکت را به نهاد اخلاقی تبدیل می‌کند، ساختار تصمیم‌گیری است که از قصد و اراده مدیران و همچنین از استراتژی شرکت ناشی می‌شود. در واقع شرکت‌های فراملی این توانایی را دارند که از طریق ساختارهای تصمیم‌گیری داخلی دستوراتی را درباره عملیات شرکت‌های زیرمجموعه صادر کنند. ساختار تصمیم‌گیری داخلی شامل خطوط سلسله‌مراتب مسئولیت سازمان، قواعد رفتاری و سیاست‌های شرکت می‌شود. این ساختار تصمیم‌گیری، از قصد و اراده مدیران ناشی می‌شود. وجود ساختار تصمیم‌گیری داخلی و نهادهای اخلاقی باعث می‌شود این نکته را درک کنیم که شرکت‌ها چگونه عامدانه فعالیت می‌کنند و چگونه منطقاً می‌توان شرکت‌ها و رهبران اجرایی آن‌ها را بابت رفتارهای سازمانی از جمله تخطی‌های اخلاقی مسئول شناخت. شرکت فراملی نهاد اخلاقی را تجسم می‌کند، زیرا ساختارهای تصمیم‌گیری داخلی دارند که متشکل‌اند از اشخاص بشری که نهاد اخلاقی هستند (Arnold, 2017, p.3-5).

منظور از قصد در مورد شرکت‌ها، تحلیل‌ها و ارزیابی‌هایی از برنامه‌ریزی برای حصول به اهداف استراتژیک است. شرکت‌های فراملی به‌طور عادی همراه با تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها از برنامه‌ریزی برای حصول به اهداف استراتژیک استفاده می‌کنند و به این وسیله اجازه می‌دهند که این اهداف در رقابت با دیگران باقی بماند و ارزشی به مشتریان ارائه کند. برنامه‌های طولانی‌مدت رکن مهمی در استراتژی شرکت‌ها است و یک عنصر عادی و معمولی در تفکرات مختلف تجاری به‌شمار می‌آید. از آنجایی که اجرای سیاست‌ها و روندها از روی عمد و قصد انجام می‌شود، پس درست است که گفته شود شرکت‌ها و رهبرانشان از نظر اخلاقی بابت فعالیت شرکت مسئولیت دارند.

با وجود این، برای آنکه شرکت‌ها را به‌عنوان نهادی در نظر بگیریم که از نظر اخلاقی بابت روندها و عملکردهایش جدای از مدیران، کارمندان بخش اجرایی و دیگر کارمندان مسئول است، باید افزون بر قصد و ساختار تصمیم‌گیری داخلی، عنصر دیگری نیز محقق شود. شرکت‌ها

باید قادر باشند با رد یا مورد حمایت قرار دادن استراتژی‌ها و رویه‌های موجود، تصمیمات دقیقی اتخاذ کنند و تصمیمات گذشته و رویه‌های کنونی را ارزیابی نمایند و تصمیم بگیرند که این تصمیمات و رویه‌ها به قوت خویش باقی بمانند یا اصلاح و یا حذف شوند. با در نظر گرفتن این دو فاکتور است که شرکت‌های فراملی به‌عنوان یک نهاد اخلاقی شناخته می‌شوند (Arnold, 2017, p.6).

گفتنی است، برخی حقوق‌دانان با انتساب عنوان نهاد اخلاقی به شرکت‌های فراملی مخالف هستند. از نظر آنان، «در نتیجه چنین انتسابی، افرادی که در مقابل شرکت‌ها واجد حق هستند این تعهد متقابل را نیز دارند که حقوق شرکت را مراعات کنند؛ زیرا حقوق بشر، متضمن مسئولیت‌های متقابل است» (Werhane, 2017, p.7-10).^۱ در برابر چنین انتقادی، ممکن است چنین تصور شود از آنجا که شرکت‌های فراملی دارای تعهدات حقوق بشری هستند پس باید به‌عنوان دارندگان حق نیز شناسایی شوند. با وجود این، رکن بودن اخلاق شرط کافی برای برخورداری از چنین شخصیتی نیست، زیرا اشخاص در معنای وجودشناسی خود (نه حقوقی) واجد آزادی اراده، ظرفیت وصول به معنا، حس احساس رضایت شخصی، و شادی و سعادت از پیگیری برنامه‌ها و پروژه‌های شخصی و برخورداری از اهداف اخلاقی در همه این موارد هستند. شرکت‌ها این ویژگی‌ها را ندارند. جایگاه منحصر به فرد بشری در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز شناسایی شده است. آنجا که به‌صراحت بیان می‌کند که حقوق بشر ریشه در کرامت و شأن بشری دارد، بارها از مفهوم کرامت بشری یاد می‌کند. در مقابل، صرف نهاد بودن به معنای برخورداری از این ویژگی‌ها نیست.

بخش دوم، عدم تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی

همانند استدلال‌هایی که به سود تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی وجود دارد، استدلال‌هایی که در رد چنین نظریه‌ای وجود دارد نیز متنوع هستند. برخی از این استدلال‌ها

۱. پاتریشیا ورهان در آخرین مقاله خود در مجله «بنگاه‌های اقتصادی و حقوق بشر» دانشگاه کمبریج علیه این نظر آرنولد استدلال می‌کند. وی بر این باور است این ادعا که شرکت‌ها اشخاص اخلاقی هستند مسئله‌برانگیز است، زیرا باعث اعطای جایگاهی اخلاقی به سازمان‌ها شبیه به همان جایگاهی می‌شود که به شخصیت‌های انسانی واگذار شده است. او در مقاله‌اش استدلال می‌کند که شرکت‌ها مثل انسان‌ها اشخاص اخلاقی نیستند، اما از آنجا که شرکت‌ها به‌عنوان نهادهای جمعی پدید می‌آیند، عملیات می‌کنند و از سوی انسان‌ها به‌عنوان نهاد اخلاقی سرپا نگه داشته می‌شوند؛ می‌توان گفت که همانند سازمان‌ها، نهاد اخلاقی ثانویه هستند.

Werhane, Patricia, Corporate Moral Agency and the Responsibility to Respect Human Rights in the UN Guiding Principles: Do Corporations Have Moral Rights, Business and Human Rights Journal, Volume 2017, p.7-15.

در مقام پاسخ‌گویی به نظریات ارائه‌شده از سوی موافقان انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی تدوین شده‌اند و برخی دیگر نیز به‌طور مستقل در راستای انکار چنین انتسابی انشا شده‌اند.

گفتار اول، شرکت‌های فراملی؛ کنش‌گران خصوصی در قلمرو اقتصادی

تعهدات مبنی بر رفتار برابر و یکسان که در نظام حقوق بشر وجود دارد، با فعالیت اقتصادی شرکت‌ها مطابقتی ندارد. «شرکت‌ها، مؤسسات خصوصی هستند. مردم، این شرکت‌ها را برای پیگیری اهداف خودشان تأسیس می‌کنند؛ البته این اهداف همچنین باید در مسیر گسترده‌تری که به سعادت عمومی منجر می‌شود مشارکت داشته باشد» (HUSSAIN, 2012, p.15). در چارچوب فعالیت اقتصادی، شرکت‌ها مجاز به درجه‌ای از تبعیض در پیگیری اهداف خصوصی‌شان هستند. چنین چیزی مغایر با نقش دولت‌ها و هر نهاد دیگری در تحقق آرمان «برابری جایگاه» (Egalitarianism) است. حتی اگر شرکت‌های فراملی قادر به اجرای مؤثر برخی تعهدات حقوق بشری باشند، انتساب تعهدات حقوق بشری به آن‌ها برابر است با اینکه از آن‌ها بخواهیم رویکردی غیرتبعیض‌آمیز و برابرخواهانه اتخاذ کنند که نه مطلوب است و نه با آنچه که بازیگران خصوصی در قلمرو فعالیت اقتصادی‌شان به آن نیاز دارند، مطابقت دارد.

افزون بر آنکه انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی و مدیرانشان مغایر با جایگاه و فعالیت اقتصادی شرکت‌ها است، چنین انتسابی جایگاه این شرکت‌ها در قبال دیگر اعضای جامعه را به فراتر از آن چیزی می‌رساند که آن‌ها به‌عنوان بازیگران اقتصادی از آن برخوردارند. این دیدگاه شبیه استدلال یکی دیگر از مخالفان انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی است. جان بی‌شاپ (John Bishop) با این ادعا آغاز می‌کند که اگر شرکت‌های تجاری تعهدات حقوق بشری داشته باشند، آن‌ها حق دارند هرآنچه که برای اجرای این تعهدات ضروری است در اختیار داشته باشند. برای مثال، اگر شرکت‌ها به صیانت از حقوق بشر در برابر نقض‌های ارتكابی از طرف اشخاص ثالث متعهد باشند (همانند تعهدی که دولت‌ها دارند)، در نتیجه آن‌ها باید این حق را داشته باشند که پرسنل مسلح استخدام کنند؛ درحالی که یک شرکت فراملی با توجه به جایگاه خودش که نوعی بنگاه اقتصادی است، هیچ‌گاه نمی‌تواند چنین توقعی داشته باشد. به عبارت دیگر، انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی حرکت بر لبه تیغ است؛ زیرا اگرچه توقع صیانت از حقوق بشر را برعهده آن‌ها می‌گذارد، با خارج کردن آن‌ها از قالب یک بنگاه اقتصادی صرف، قدرتی بیش از آنچه هست و شبیه دولت‌ها به آن‌ها اعطا می‌کند (Bishop, 2012, p.119-44). لذا گفته می‌شود که انتساب تعهدات به شرکت‌های فراملی همیشه به کاستن احتمال نقض‌های حقوق بشری منجر نمی‌شود.

انتقاد وارد شده بر این نظر این است که جدایی میان شرکت‌های فراملی و دولت‌ها در الزام به تعهدات حقوق بشری، موجب نادیده گرفتن مسئولیت اخلاقی شرکت‌های فراملی است که از آن به‌عنوان «تز جدایی» (Separation Thesis) یاد می‌کنند. تز جدایی به این معناست موضوعاتی که دارای ارزش اقتصادی هستند از ارزش اخلاقی متمایزند (Hsieh, 2015, p.11). به عبارت دیگر، این انتقاد مطرح می‌شود که در ایجاد تمایز میان شرکت‌های فراملی و بازیگران دولتی ممکن است چنین تصور شود که این موضوع انکار می‌گردد که شرکت‌های فراملی و مدیرانشان در چارچوب فعالیت اقتصادی، مسئولیت‌های اخلاقی دارند. «فرض عمومی مبنی بر جدایی میان فضاهای خصوصی و عمومی به این تلقی نادرست منجر می‌شود که شرکت‌ها به‌عنوان نهادهای صرفاً اقتصادی هیچ نوع مسئولیتی به‌غیر از تولید سود ندارند و درنهایت چنین چیزی دیدگاه تاریخ مصرف گذشته واقع‌گرایانه یا حتی دیدگاه جدید واقع‌گرایانه را که این فقط دولت‌ها هستند که در فضای بین‌المللی بازیگران سیاسی به‌شمار می‌آیند، تقویت می‌کند» (WETTSTEIN, 2009, p.49). اما در واقع در بحث مخالفان تسری تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی، جدایی بین شرکت‌های فراملی و دولت‌ها در خصوص تعهدات مستقیم حقوق بشری مورد نظر است و همان‌طور که بارها تأکید شده است، این امر به‌هیچ‌وجه به معنای ادعایی مبنی بر رعایت نکردن تعهدات حقوق بشری و در نتیجه حذف مسئولیت اخلاقی شرکت‌ها نیست.

گفتار دوم، برابری جایگاه میان افراد و تعهدات دولت

از آنجا که اصولاً حقوق بشر در راستای حمایت از فرد در برابر دولت‌ها گسترش یافته است، دولت‌ها در برابر نقض‌های فراسرزمینی حقوق بشر از سوی شرکت‌های فراملی تبعه خود مسئولند (صلح چی...). همه شهروندان به عنوان اعضای برابر با یکدیگر در قلمرو جامعه تصور می‌شوند که از آن به‌عنوان "برابری جایگاه" (egalitarianism) یاد می‌شود. اما هنگامی که شرکت‌های فراملی و دیگر موسسات تجاری تعهدات حقوق بشری را به اجرا درآورند "برابری جایگاه" کاهش می‌یابد. به این معنا که افراد به جای دارا بودن جایگاه برابر در قلمروی دولت، دارای جایگاه برابر در قلمروی فعالیت شرکت‌ها می‌شوند. بحث برابری جایگاه ناشی از کار آلن بوکنن (Alan Buchanan) است که به صورت خاص بر نظام حقوق بین‌الملل بشر تمرکز دارد. بوکنن از برابری جایگاه به‌عنوان تعهد همیشگی به تأیید و صیانت از برابری بنیادین جایگاه اخلاقی همه افراد یاد می‌کند و به نحو معقولی استدلال می‌آورد که برابری جایگاه، وجه مهم

حقوق بین‌الملل بشر است^۱. با پیروی از این دیدگاه می‌توان ادعا کرد که برابری جایگاه باید از سوی نهادهای جامعه اجرا شود و اینکه با قرارداد دادن تعهدات حقوق بشری بر شرکت‌های فراملی، قلمرو برابری جایگاه میان افراد، کوچک می‌شود؛ به این معنا که دیگر شهروندان به‌عنوان اعضای برابر با یکدیگر در قلمرو جامعه تصور نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان اعضای برابر در چارچوب فعالیت‌های شرکت‌های فراملی پنداشته می‌شوند (Hsieh, 2015, p.11-13). به این ترتیب، صیانت از استانداردهای حقوق بشری از سوی شرکت‌های فراملی باعث کاهش قلمرو برابری جایگاه می‌شود.

همان‌طور که بوکنن می‌گوید، ملاحظه دیگری مبنای مفهوم حقوق بشر را می‌سازد. او این ملاحظه را «برابری جایگاه» معرفی می‌کند. برابری جایگاه، مبین این آرمان است که همه اعضا از حیث اخلاقی در برابر یکدیگر یکسان هستند و دولت متعهد به شناسایی این جایگاه و صیانت از آن نه فقط در چارچوب تعامل خودش با شهروندان، بلکه در میان خود شهروندان از طریق اجرای قانون است. با توسل به «ایده برابری جایگاه» می‌توان مدعی شد که اجرای تعهدات حقوق بشری شرکت‌های فراملی به کوچک شدن قلمرو برابری جایگاه در جامعه می‌انجامد (Hsieh, 2015, p.15).

اغلب شرکت‌های فراملی در کشورهایی که در حوزه قوانین و مقررات حقوق بشری خلأهایی دارند، فعالیت می‌کنند. وقتی دولت‌های محل فعالیت شرکت‌های فراملی از تحقق انتظارات مربوط به نظام بین‌المللی حقوق بشر ناتوان هستند و توقع رعایت حقوق بشر از دولت به سمت شرکت‌های فراملی تغییر داده شود، جایگاه برابر اعضا در جامعه به جایگاه برابر اعضا در قلمرو فعالیت اقتصادی شرکت‌ها نیز تغییر مسیر خواهد داد^۲. جایگاه برابر اعضا در جامعه، آرمان

۱. بوکنن تأکید می‌کند که برابری جایگاه، بُعد متفاوت رژیم حقوق بشر است. صیانت از مزایای اساسی یا تضمین آنکه همه افراد فرصت یک زندگی حداقلی محترمانه را دارند، می‌تواند بدون اذعان به برابری جایگاه میان همه اشخاص محقق شود. بوکنن می‌نویسد: «آنجا که ما اکنون فرض گرفتیم که برابری جایگاه، بُعدی از نظام حقوقی داخلی شایسته است ممکن است در یادآوری اینکه نظام حقوق بشر بین‌المللی تعهدی استوار به برابری جایگاه بنیادین (میان شهروندان) را نمایش می‌دهد، قصور ورزیده باشیم. این تعهد بنیادین به برابری جایگاه، صرفاً یک ویژگی نظام حقوقی نیست». بوکنن استدلال می‌کند که در نظر گرفتن حقوق فردی، نوعی از شناسایی عام نسبت به جایگاه اخلاقی بنیادین هر فرد است. اگرچه این شناسایی عام مختص هر جامعه است و نه جهان-یعنی اینکه شناسایی جایگاه برابر برای هر شخص در ارتباط با جایگاه اعضای دیگر در همان جامعه انجام می‌شود- اما برابری جایگاه، همچنان آرمانی قدرتمند و متمایز در مفهوم حقوق بشر باقی خواهد ماند.

۲. در پاسخ به این نظر این‌گونه بیان شده است: «استدلال هسیه این است که اگر شرکت‌های فراملی برای صیانت از برابری جایگاه در قلمروهای نفوذشان تلاش کنند، آن‌ها این برابری را فراتر از قلمرو نفوذشان نیز کاهش خواهند داد. اما حتی تحت شرایطی که پیش‌تر مطرح شد، انتظاری که از شرکت‌های فراملی می‌رود این نیست که برابری

مهمی است که نهادهای موجود در جامعه ملزم به اجرای آن هستند. در نتیجه قرار دادن تعهدات حقوق بشری بر شرکت‌های فراملی، قلمرو جایگاه برابری، کوچک و کوچک‌تر می‌شود؛ یعنی شهروندان دارای جایگاه برابر با یکدیگر در قلمرو جامعه نیستند، بلکه دارای جایگاه برابر در چارچوب فعالیت‌های شرکت‌های فراملی‌اند. از طرفی دیگر، رفتار برابر با آنچه که در فضای اقتصادی می‌گذرد متناسب نیست و حتی اگر چنین معیاری محقق شود، نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که رفتار و معیار محقق شده در چارچوب محدود شرکت‌های فراملی انجام شده است. اگر جایگاه برابر یک آرمان مهم است، این به آن معناست که نه فقط در سطح جامعه، بلکه در سطح جهانی نیز باید رعایت شود؛ در نتیجه کاستن از قلمرو جایگاه برابر باعث نگرانی است (Hsieh, 2015, p.15).

گفتار سوم، اصول راهنمای شورای حقوق بشر؛ معاونت و رعایت

یکی از برجسته‌ترین تلاش‌های عرصه سیاست‌گذاری بین‌المللی، فعالیت کمیسیون حقوق بشر و در ادامه آن شورای حقوق بشر در این خصوص است که به دو دهه می‌رسد و همچنان نیز ادامه دارد. بنابراین، رویکرد این نهاد به رابطه تعهدات حقوق بشری و شرکت‌های فراملی می‌تواند در تعیین رهیافت دقیق‌تر به ما کمک کند. به این منظور گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل، جان راگی (John Ruggie)، با عنوان «اصول راهنما در خصوص بنگاه‌های تجاری و حقوق بشر» (به اختصار اصول راهنما خوانده می‌شود)^۱ بررسی می‌شود. جان راگی این اصول راهنما را بر اساس چارچوب «حمایت، احترام و جبران خسارت»، (به اختصار چارچوب سه‌گانه) که نتیجه کار وی به‌عنوان گزارشگر ویژه دبیر کل در خصوص موضوع حقوق بشر و شرکت‌های فراملی بود و در

جایگاه را برای همه کس یا برای آن‌هایی که مستقیماً متأثر از اعمال این شرکت‌ها هستند، تضمین کنند، بلکه انتظاری که وجود دارد تحقق بازه محدودی از تعهدات است. در نظام حقوق بین‌الملل بشر که در مرکز تحلیل‌های بوکنن (و در نتیجه هسیه) قرار دارد، انتظار صریح از شرکت‌های فراملی این است که آن‌ها از نقض حقوق بشر دیگران خودداری کرده، آثار سوء حقوق بشری فعالیت‌هایشان را مورد توجه قرار دهند».

Arnold, Corporations and Human Rights Obligations, Ibid, p.19.

۱. شورا این سند را در ژوئن ۲۰۱۱ تأیید کرد و حمایت سیاسی خود را از اصول راهنما نشان داد. از آن زمان، اصول راهنما بارها در مباحث مربوط به سیاست‌گذاری بین‌المللی بیان شده و مورد بحث قرار گرفته است. اصول راهنما از جمله در نسخه به‌روز شده، اصول راهنمای مؤسسات چندملیتی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۱۱ ذکر شده است. کمیسیون اروپایی در سال ۲۰۱۱م در قالب استراتژی جدیدش درباره مسئولیت اجتماعی شرکتی از این اصول راهنما حمایت کرد و در پی آن، شماری از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا اسنادی موسوم به برنامه‌های عمل ملی را برای اجرای اصول راهنما در فضای داخلی به‌تصویب رساندند.

سال ۲۰۰۸م به تأیید شورای حقوق بشر رسید، انجام داد^۱. ارزیابی این چارچوب، این حقیقت را آشکار می‌سازد که با وجود عدم انکار نقض‌های شرکت‌های فراملی، تعهدات حقوق بشری و تکلیف رعایت حقوق بشر باید به دولت‌ها محدود شود و مؤسسات تجاری و مدیرانشان می‌توانند در قصور دولت‌ها در تحقق تعهدات حقوق بشری آن‌ها معاون باشند.

سی و یک اصل طرح‌شده در اصول راهنما بر پایه سه رکن اصلی زیر قرار دارند:

- دولت‌ها دارای تعهدات اولیه مبنی بر صیانت از حقوق بشر از طریق رویه مناسب، قانون‌گذاری و قضایی هستند که از سوی طرف‌های ثالث که شامل شرکت‌های فراملی است، نقض می‌شوند.
- شرکت‌ها و مؤسسات تجاری باید به حقوق بشر احترام بگذارند و این به معنای رعایت حقوق بشر، خودداری از نقض حقوق بشر و هر عمل مغایر با حقوق بشر نسبت به هر کسی است که با فعالیت‌های تجاری آن‌ها مربوط است.
- قربانیان نقض‌های حقوق بشری باید با ابزارهای قضایی و غیرقضایی به جبران خسارت دسترسی داشته باشند^۲.

اصول راهنما اذعان دارد که حقوق بشر می‌تواند تحت تأثیر مؤسسات تجاری قرار گیرد (A/HRC/17/31, 2011, p.13)، ولی از سوی دیگر بیان می‌دارد که همه تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل بشر نباید درباره شرکت‌های تجاری به اجرا درآید. اصول راهنما به صراحت تأکید دارد که تعهداتی که شرکت‌ها در خصوص حقوق بشر دارند، تکمیل‌کننده تعهدات دولت‌ها است و تعهدات شرکت‌ها باید به اصولی که از آن‌ها به‌عنوان مسئولیت رعایت یاد می‌شود محدود باشد. اصول راهنما می‌گوید که فقط تعهدات منفی مربوط به حقوق بشر باید درباره مؤسسات تجاری به اجرا درآید: «مؤسسات تجاری باید از نقض حقوق بشر دیگران خودداری کرده، آثار منفی حقوق بشری را که در آن‌ها دخیل بوده‌اند مورد توجه قرار دهند»^۳.

۱. جان راگی به درخواست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به‌عنوان نماینده ویژه دبیر کل ملل متحد برای موضوع شرکت‌ها و حقوق بشر در سال ۲۰۰۵م برگزیده شد. در خصوص این مأموریت در سال ۲۰۰۸م گزارشی منتشر شد که دارای سه اصل است و به نام چارچوب «حمایت، احترام و جبران خسارت» شناخته می‌شود. مأموریت راگی شامل تعیین و روشن کردن استانداردهای مسئولیت و پاسخ‌گویی بابت فعالیت شرکت‌های فراملی و دیگر مؤسسات تجاری در خصوص حقوق بشر تمديد شد. نماینده ویژه و تیم او در سال ۲۰۱۱م نسخه نهایی اصول راهنما راجع به شرکت‌های تجاری و حقوق بشر را برای بررسی از سوی شورای حقوق بشر ملل متحد منتشر کردند.

2. House of Lords House of Commons Joint Committee on Human Rights, Human Rights and Business: Promoting responsibility and ensuring accountability Sixth Report of Session, 2016–17, p.10.

۳. این اصول همچنین مقرر می‌کند که مسئولیت رعایت حقوق بشر مستلزم آن است که مؤسسات تجاری (الف) از ایجاد آثار سوء حقوق بشری یا مشارکت در آن از طریق فعالیت‌هایشان خودداری کرده، در صورت وقوع چنین

نماینده ویژه چارچوب سه‌گانه را بر مبنای تعهد دولت به صیانت از حقوق بشر در مقابل اشخاص ثالث، از جمله شرکت‌های فراملی و مؤسسات تجاری، قرار می‌دهد: «حقوق بشر بر نقش محوری دولت استوار است. این موضوع توضیح می‌دهد که چرا تعهد به صیانت، اصل مرکزی چارچوب شرکت‌ها و حقوق بشر است» (A/HRC/17/31, 2011, p.13). نماینده ویژه برای تقویت صیانت‌های حقوق بشری علیه نقض‌های شرکت‌ها، رویکردهای داخلی استوار و گسترده‌ای را برای ترویج احترام به حقوق بشر از سوی شرکت‌های فراملی و مسئول دانستن آن‌ها بابت نقض‌های داخلی و خارجی حقوق بشر پیشنهاد می‌کند. در میان سیاست‌های پیشنهادی، بر حمایت از فرهنگ شرکتی مبنی بر رعایت حقوق بشر از طریق روند حبس‌انگاری (برای نقض حقوق بشر) که با ارتقای فرهنگ شرکتی مبنی بر مسئولیت‌گیری و مجازات (بابت نقض حقوق بشر) مرتبط است، تأکید شده است. همچنین در میان سیاست‌های پیشنهادی، کنترل دقیق مؤسسات دولتی و در نظر گرفتن سیاست‌های تجاری و سیاست‌های حقوق بشری در اجرای مقررات قابل اعمال نسبت به شرکت‌های فراملی به هنگام انجام عملیات در خارج از کشور مادر و همچنین همکاری بین‌المللی برای هماهنگ‌سازی استانداردها دیده می‌شود (A/HRC/17/31, 2011, p.13).

بخش دوم چارچوب، به معیار مسئولیت شرکت‌های فراملی بابت رعایت حقوق بشر مربوط می‌شود. به گفته نماینده ویژه: «نقض در تحقق این مسئولیت می‌تواند شرکت‌ها را نزد دادگاه افکار عمومی - متشکل از کارگران، جوامع، مصرف‌کنندگان، جامعه مدنی و همچنین سرمایه‌گذاران - و بسته به موقعیت، نزد دادگاه‌های واقعی حاضر کند» (A/HRC/17/31, 2011, p.13-15). نماینده ویژه، اقدامات ایجابی و سلبی از جمله برنامه‌های آموزش را برای صیانت از حقوق بشر در برابر ورود آسیب لحاظ کرده است. برای اجرای این مسئولیت، روندهای توجه مقتضی همان‌طور که برای حمایت از معاملات مالی و تبعیت از مقررات قانونی انجام می‌شود مورد نیاز است. نماینده ویژه معتقد است که شرکت‌ها برای اجرای توجه مقتضی سه معیار را باید لحاظ کنند:

- نخست آنکه ساختار کشوری را که در آن فعالیت می‌کنند، مورد توجه قرار دهند و چالش حقوق بشری خاصی را که ممکن است با آن روبرو شوند، در نظر بگیرند.
- دوم، به این موضوع توجه کنند که فعالیت‌های آن‌ها در چارچوب‌های مربوطه - برای مثال به‌عنوان تولیدکننده، خدمات‌دهنده، کارفرما و یا به‌عنوان نهاد جنبی حاشیه‌ای - چه آثار حقوق بشری در بر خواهد داشت.

آثاری آنها را مورد توجه قرار دهند؛ ب) در پی کاهش آثار منفی حقوق بشری باشند که مستقیماً به عملیاتشان، تولیدات یا خدماتی که ناشی از روابط تجاری است مرتبط باشد؛ حتی اگر خودشان در ایجاد این آثار مشارکت نداشته باشند.

• سوم، آیا آن‌ها ممکن است در نقض‌های حقوق بشری از طریق روابطی که دارند از جمله شرکای تجاری خود، عرضه‌کنندگان، نهادهای دولتی و دیگر بازیگران غیردولتی مشارکت کرده باشند؟ اینکه این روند تا چه اندازه و تا کجا ادامه خواهد داشت بستگی به اوضاع و احوال مربوطه دارد.

تمایز برقرارشده از سوی نماینده ویژه، میان تعهد دولت به صیانت از حقوق بشر و مسئولیت شرکت‌های فراملی در خصوص رعایت حقوق بشر قابل توجه و ارزیابی است. ماهیت این تمایز از سوی نماینده ویژه مشخص نشده و درباره هدف وی از این تمایز گمانه‌زنی‌هایی شده است. تعهد دولت ناظر به تعهدات اخلاقی یا حقوقی است، درحالی که مسئولیت شرکت‌ها موضوع سرزنش یا تحسین شدن را مورد توجه قرار می‌دهد. این درک از تمایز به درستی در روشی که نماینده ویژه به کار گرفته است تا صیانت از حقوق بشر را میان دولت‌ها و شرکت‌ها تقسیم کند، قابل تشخیص است. از این منظر، دولت‌ها واجد تعهد حقوقی و اخلاقی برای صیانت از حقوق بشر هستند، درحالی که شرکت‌های فراملی و دیگر مؤسسات تجاری ممکن است بابت نقض حقوق بشر مورد انتقاد و سرزنش قرار گیرند. همچنین این شرکت‌ها ممکن است به دلیل رعایت حقوق بشر تحسین شوند.

دیدگاه چارچوب ملل متحد مبنی بر اینکه شرکت‌های فراملی دارای همان تعهدات حقوق بشری دولت‌ها نیستند، آنجا که به ترمینولوژی مورد استفاده چارچوب ملل متحد دقت کنیم برجسته می‌شود. وقتی چارچوب ملل متحد آشکارا از به کار بردن واژه تکلیف (Duty) یا تعهد (Obligation) در توصیف مسئولیت رعایت حقوق بشر شرکت‌های فراملی خودداری می‌کند، این موضوع تا اندازه‌ای دارای این پیام است که مسئولیت مرتبط با حقوق بشر یک تکلیف حقوقی نیست و مؤسسات تجاری در نقش اجتماعی خود از دولت‌ها متمایز هستند. به این شکل بین تعهد و تکلیف دولت‌ها به صیانت از حقوق بشر، و مسئولیت رعایت حقوق بشر از سوی شرکت‌های فراملی تأکید کرده‌اند. بر مبنای این تعریف از مسئولیت باید از نقض حقوق دیگران خودداری کرد، ولی چنین مسئولیتی با الزام به ارتقا و ترویج حقوق دیگران که برعهده دولت‌هاست، متفاوت است. حتی اگر حق بر رعایت حقوق بشر متضمن یک تکلیف اخلاقی برعهده شرکت‌های فراملی باشد، باز هم آن چیزی که مورد نیاز است، بسیار کمتر از آن چیزی خواهد بود که هواداران انتساب تعهدات حقوق بشری از شرکت‌ها طلب می‌کنند (Hsieh, 2015, p.18). چنین دیدگاهی با توجه به تقسیم تعهدات حقوق بشری به تعهدات مثبت و منفی قابل توضیح است. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که اختصاص واژه تکلیف و تعهد در توصیف مسئولیت دولت‌ها به ترویج و ارتقای حقوق بشر و خودداری از به کار بردن این واژگان برای شرکت‌های فراملی در جهت تأکید بر تفاوت مسئولیت شرکت‌ها و دولت‌ها در تعهدات مثبت و

منفی حقوق بشری است. از سویی دیگر، حتی با توسل به مبنای اخلاقی حقوق بشر برای انتساب آن به شرکت‌های فراملی باز با مانع انتساب تعهدات مثبت به شرکت‌های فراملی روبرو می‌شویم، زیرا همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مدافعان اعمال حقوق بشر بر شرکت‌های فراملی برای توجیه انتساب تعهدات حقوق بشری به شرکت‌های فراملی، این تعهدات را بر مبنای نظریه اخلاقی توجیه می‌کنند؛ حال آنکه برای الزام‌آوری تعهدات مثبت بر مبنای معاهده‌ای تأکید می‌شود تا مبنای اخلاقی (Hazenber, 2016, p.479-82).

بر اساس یک تقسیم‌بندی، تعهدات را می‌توان به تعهدات دقیق و کامل از یک سو، و غیردقیق و ناکامل از سوی دیگر تقسیم کرد. تعهد کامل و دقیق تعهدی است که دقیقاً باید همان کاری که خواسته شده است، انجام شود. اما تعهد غیردقیق و ناکامل تعهدی است که اگرچه نمی‌توان آن را نادیده گرفت، اما روش‌های مختلفی برای انجام آن وجود دارد. اگرچه برخی فیلسوفان تمایل دارند که از واژه‌های مسئولیت (Responsibility)، تعهد و تکلیف به نحو متغیری و به جای یکدیگر استفاده کنند، اما میان این سه واژه، تمایزات ظریفی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد. واژه تکلیف اغلب مترادف با تعهد کامل است. تعهد کامل، تعهدی است که نقض آن همیشه کاری اشتباه است؛ بنابراین از این منظر، حقوق کامل نیز حقوقی است که نقض آن همواره و اخلاقاً جبران کردن آن را ضروری می‌سازد. تعهد ناکامل آسیب‌پذیری بیشتری دارد. این تعهد آنچه را که باید انجام شود، بیان می‌کند، اما همچنین می‌گوید که همه حالات قابل تصور است و برخی استثناها نیز مجاز هستند. برای مثال، قتل یک انسان همیشه کار غلطی است، اما دفاع مشروع یک استثنای مجاز درباره چنین کار غلطی است. اصول راهنما درباره به‌کارگیری این تمایز، با دقت عمل کرده است.

شرکت‌ها مسئول رعایت حقوق بشر هستند، اما دولت‌ها تعهد به انجام آن دارند. می‌توان این نکته را از این مطلب استنباط کرد که دولت‌ها تعهد کامل، و شرکت‌ها تعهد ناکامل به صیانت از حقوق بشر دارند؛ یعنی شرکت‌ها مسئولیت دارند تا حقوق بشر را در چارچوب فعالیت‌های خود رعایت کنند. این استنباط به معنای کاهش مسئولیت شرکتی نیست، بلکه قراردادن آن در چارچوب رویه‌های موجود و مربوطه است (Werhane, 2017, p.8-9).

با ارزیابی و تحلیل موضوع این حقیقت روشن می‌شود که «تعهدات حقوق بشری، محدود به دولت‌ها هستند. شرکت‌های فراملی، تعهدات اخلاقی مبنی بر صیانت، رعایت یا ارتقای حقوق بشر بر این مبنا که آن‌ها متعهد به حقوق بشر هستند ندارند. اما این به آن معنا نیست که شرکت‌های فراملی هیچ تعهدی ندارند که از معاونت با دولت‌ها در نقض حقوق بشر خودداری نمایند. معاونت عنوانی است که در چارچوب شرکت‌ها و حقوق بشر توجه زیادی را به خود برانگیخته است. چارچوب ملل متحد روش‌های گوناگونی را لحاظ کرده که در آن‌ها شرکت‌های

فراملی ممکن است در نقض حقوق بشر با دولت‌ها همدست شوند. این روش‌های گوناگون شامل کمک و یاری در وقوع یک نقض می‌شود که می‌تواند شامل آن نوع کمکی باشد که ضرورتاً به نقض حقوق بشر یا مشارکت در آن منجر نمی‌شود. همچنین این معاونت می‌تواند شامل کمک غیرفعال باشد یعنی وضعیت‌هایی را دربر گیرد که افعال یا ترک فعل افراد را مشروع جلوه داده یا آن‌ها را ترغیب نماید. اما لازم به ذکر است که در معاونت نیاز نیست که شرکت‌های فراملی، خود واجد تعهدات حقوق بشری باشند و به تبع آن، این تعهدات به آن‌ها منتسب گردد. در این راستا حتی اگر تعهدات حقوق بشری شرکت‌های فراملی انکار شود، باز هم مسئولیت آن‌ها مطابق با چارچوب ملل متحد برقرار است» (Werhane, 2017, p.8-9).

نتیجه

با رشد و توسعه حقوق بین‌الملل بشر از یک سو و گسترش روزافزون فعالیت شرکت‌های فراملی از سوی دیگر، نسبت حقوق بشر و فعالیت‌های این شرکت‌ها به یک دغدغه جدی، هم‌نزد محافل پژوهشی و هم‌کانون‌های سیاست‌گذاری بین‌المللی تبدیل شده است. در توضیح و تحلیل کیفیت و کمیت تبعیت شرکت‌های فراملی از تعهدات حقوق بشری، عموماً دو نوع رویکرد قابل‌ره‌گیری است؛ نخست، رویکردی که به اطلاق گسترش تعهدات حقوق بشری اعتقاد دارد و در نتیجه در صدد بیان آن است که شرکت‌های فراملی به موازات دولت‌ها - به‌عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل بشر - حامل تعهدات حقوق بشری هستند. رویکرد دوم، روش درست صیانت از حقوق بشر را در تبیین این راه‌حل می‌بیند که دولت‌ها همچنان به‌عنوان متعهد اصلی تعهدات حقوق بشری شناخته شده، شرکت‌های فراملی در مرحله‌ای پسین از تعهدات حقوق بشری قرار گیرند.

در نهادهای بین‌المللی که دست‌اندرکار صیانت و ترویج حقوق بشر هستند، کمیسیون حقوق بشر و پس از آن شورای حقوق بشر تلاش‌های سترگی برای یافتن راه‌حلی قابل دفاع در خصوص رابطه حقوق بشر و شرکت‌های فراملی داشته‌اند. یافته‌های این نهاد بین‌المللی که در قالب سند موسوم به «چارچوب سه‌گانه» منعکس شده و در این مقاله به‌طور مفصل مطالعه شده است، نشان می‌دهد که رویکرد دوم توجیه بیشتری دارد. شورای حقوق بشر در راستای ره‌یافت دولت - محوری که همچنان زعامت خود را بر حقوق بین‌الملل و انشعابات آن، از جمله حقوق بین‌الملل بشر، حفظ کرده است، بر تعهد اصلی و کامل دولت‌ها به حقوق بشر و همچنین مسئولیت شرکت‌های فراملی به این تعهدات حقوقی رأی داده است. از آنجا که بر اساس ره‌یافت دولت - محور، دولت‌ها همچنان تابع اصلی حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آیند، در نتیجه برخورداری از حقوق و تعهدات کامل نیز مختص این دسته از تابعان است و بنابراین، عجیب

نیست که شورای حقوق بشر در ارائه راهکار نهایی درباره نسبت حقوق بشر و شرکت‌های فراملی از افق‌های تثبیت‌شده کنونی حقوق بین‌الملل خارج نشود.

بر اساس فرمول تعهد کامل، دولت‌ها متعهد هستند که نه تنها تعهدات حقوق بشری را رعایت کنند، بلکه در قبال احترام و رعایت حقوق بشر از جانب شرکت‌های فراملی نیز پاسخگو باشند. به عبارت دیگر، تکلیف رعایت حقوق بشر همچنان برعهده دولت‌هاست. واژه تکلیف در اینجا به معنای تعهدی تمام عیار و بدون نقص است. حال آنکه شرکت‌های فراملی مسئولیت رعایت حقوق بشر را دارند که متضمن تعهد ناقص آن‌ها در قبال حقوق بشر است. واژه تعهد ناقص در اینجا در مقابل تعهد کامل دولت‌ها معنا می‌یابد؛ یعنی شرکت‌های فراملی باید از نقض حقوق دیگران خودداری کنند و مسئولیت دارند تا حقوق بشر را در چارچوب فعالیت‌هایشان رعایت نمایند. اما چنین مسئولیتی با تعهد کامل دولت‌ها در قبال حقوق بشر، یعنی الزام به ارتقا و ترویج حقوق بشر که برعهده دولت‌هاست، متفاوت است.

این فرمول گویای تصویری کنونی نسبت حقوق بشر با شرکت‌های فراملی است. هرچند در پهنه نظر ممکن است تسری تعهدات کامل حقوق بشری به شرکت‌های فراملی، رویکرد مناسب‌تر و جامع‌تری برای صیانت از حقوق بشر به‌شمار آید، اما یافته‌های این پژوهش نشان داد که چنین رویکردی به‌طور متناقض می‌تواند پیامدهای مخربی برای حقوق بشر به‌همراه داشته باشد. ازجمله در این مقاله روشن شد که هم‌عرض شدن شرکت‌های فراملی با دولت‌ها می‌تواند اقتداری در زمینه مقررات‌گذاری حقوق بشری به شرکت‌های فراملی اعطا کند که نه تنها با وضع کنونی روند معتبر قاعده‌گذاری حقوق بین‌الملل - که در آن دولت‌ها از جایگاهی رفیع برخوردارند - قرابتی ندارد، بلکه می‌تواند به شرکت‌های فراملی - که به دلیل کارکردهایشان میل به فرار از اجرای تعهدات حقوق بشری دارند - فرصتی مغتنم برای کاهش تعهدات حقوق بشری ببخشد. به‌رروری نباید ناگفته گذاشت که با توسعه فعالیت شرکت‌های فراملی، به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی، شاهد جدی شدن هرچه بیشتر مباحث حقوق بشری این شرکت‌ها خواهیم بود؛ شرکت‌هایی که به‌ویژه از حیث ظرفیت‌های اقتصادی، توانمندی‌های بیشتری از برخی دولت‌ها دارند. این وضع ممکن است تغییراتی در سیمای کنونی نسبت حقوق بشر و شرکت‌های فراملی ایجاد کند. بنابراین، شاید حوزه حقوق بشر شرکت‌های فراملی در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد برخی تغییرات و اصلاحات باشد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. زمانی، سید قاسم و رحمان نسب امیری، نسیم (۱۳۹۵)، «ظرفیت‌ها و موانع اتحادیه اروپا در ایجاد تعهدات مستقیم حقوق بشری برای شرکت‌های فراملی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۱، ص ۱۸-۱.
۲. صلح‌چی، محمدعلی (۱۳۹۳)، «مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق بین‌الملل بشر توسط شرکت‌های فراملی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، ش ۴۴، ص ۱۲۸-۱۰۵.
۳. قنبری جهرمی و محمدجعفر، باغبان، رحیم (۱۳۹۳)، «اقامه دعوی علیه بنگاه‌های چندملیتی: مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها»، چالش‌ها، تحقیقات حقوقی، ش ۶۷، ص ۲۱۴-۱۸۹.
۴. قنبری جهرمی، محمدجعفر و شفیعی بافتی، نگین (۱۳۹۲)، «قاعده‌مندسازی مسئولیت زیست‌محیطی شرکت‌های فراملی در حوزه آلودگی نفتی دریایی: پیوند میان حقوق نرم و سخت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه ش ۱۳، ص ۲۱۰-۱۷۱.
۵. مصفا، نسرین و مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۹)، «تحول مسئولیت شرکت‌های چندملیتی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۲۸۷-۲۷۳.

ب) خارجی

6. Arnold, DG, (2010), "Transnational Corporations and the Duty to Respect Basic Human Rights", Business Ethics Quarterly, 20, 3, p. 371-399.
7. Arnold, DG, (2016), "Corporations and Human Rights Obligations", Business and Human Rights Journal, Vol. 1 (2), p. 1-21.
8. Arnold, DG, (2017), "On the Division of Moral Labour for Human Rights between States and Corporations: A Reply to Hsieh", Business and Human Rights Journal, Vol. 2, p. 311-316.
9. Bartlett, C, and Ghoshal, S, (2002), Managing across Borders: The Transnational Solution, Cambridge: Harvard Business School Press.
10. Bishop, J, (2012), "The limits of corporate human rights obligations and the rights of for profit corporations", Business Ethics Quarterly, 22 (1), p. 119-144.
11. Buchanan, A, (2013), The Heart of Human Rights, Oxford: Oxford University Press.
12. CASSEL, D, (2018), "The Third Session of the UN Intergovernmental Working Group on a Business and Human Rights Treaty", Business and Human Rights

- Journal, Vol. 3 (2), p. 277–283.
13. Espinoza, Sabina, (2014), Should International Human Rights Law Be Extended to Apply to Multinational Corporations and Other Business Entities, University College London (UCL) Department of Political Science.
 14. Hazenberg, J, (2016), "Transnational Corporations and Human Rights Duties: Perfect and Imperfect", Human Rights Review, Vol. 17 (4), p. 479–500.
 15. House of Lords House of Commons Joint Committee on Human Rights, Human Rights and Business: Promoting responsibility and ensuring accountability Sixth Report of Session, (2016–17).
 16. Hsieh, N, (2015), "Should Business Have Human Rights Obligations", Journal of Human Rights, p. 218-236.
 17. Hsieh, N, (2017), "Business Responsibilities for Human Rights: A Commentary on Arnold", Business and Human Rights Journal, Vol. 2, p. 297-309.
 18. Human Rights Council, 'Elaboration of an International Legally Binding Instrument on Transnational Corporations and Other Business Enterprises with Respect to Human Rights', A/HRC/26/L.22/Rev.1, (14 July 2014).
 19. Human Rights Council, 'Human Rights and Transnational Corporations and other Business enterprises', A/HRC/26/L.1, (15 July 2014).
 20. HUSSAIN, W, (2012), "Corporations, profit maximization and the personal sphere", Economics and Philosophy, Vol. 28:3, p. 311– 331.
 21. José G SISON, A, (2018), "Virtue Ethics and Natural Law Responses to Human Rights Quandaries in Business", Business and Human Rights Journal, Vol. 3, p. 211–232.
 22. Khoury, S, (2013), An Exploration into the Accommodation of Capital in International Human Rights Law, University degli Studi di Milano, Italy.
 23. KIRKEB, T and LANGFORD, M, (2018), "The Commitment Curve: Global Regulation of Business and Human Rights", Business and Human Rights Journal, Vol. 3:2, p. 157- 186.
 24. Moellendorf, D and Widdows, H, (2015), The Routledge Handbook of Global Ethics, Routledge.
 25. O'Neill, O (2005), The Dark Side of Human Rights, International Affairs.
 26. OECD Guidelines for multinational enterprises, OECD, (2008).
 27. UNCHR Res 69, E/CN.4/RES/2005/69, The resolution by the UN Commission on Human Rights, (2005).
 28. UNHRC A/HRC/17/31, 'Report of the Special Representative of the Secretary-General on the issue of human rights and transnational corporations and other business enterprises, John Ruggie; Guiding Principles on Business and Human Rights: Implementing the United Nations "Protect, Respect and Remedy" Framework', (2011).
 29. UNHRC Res 8/7, UN Doc A_HRC_RES_8_7, 'Mandate of the Special Representative of the Secretary-General on the issue of human rights and transnational corporations and other business enterprises', (2008).

30. UNHRC Res A/HRC/26/L.22/Rev.1, 'Elaboration of an international legally binding instrument on transnational corporations and other business enterprises with respect to human rights', (2014).
31. UNHRC Res, A/HRC/26/L.1, 'Human rights and transnational corporations and other business enterprises', (2014).
32. UNSUBCOM E/CN.4/Sub.2/Res/1998/8, 'The relationship between the enjoyment of economic, social and cultural rights and the right to development and the working methods and activities of transnational corporations', (1998).
33. Weissbrodt, D and Kruger, M, "Norms on the Responsibilities of Transnational Corporations and Other Business Enterprises with Regard to Human Rights", *American Journal of International Law*, 2003, p. 901-922.
34. Werhane, p, (2017), "Corporate Moral Agency and the Responsibility to Respect Human Rights in the UN Guiding Principles: Do Corporations Have Moral Rights", *Business and Human Rights Journal*, Vol. 2, p. 5-20.
35. Wettstein, F, (2009), *Multinational Corporations and Global Justice, Human Rights Obligations of a Quasi-Governmental Institution*, Stanford University Press.
36. Wettstein, F, (2012), "Corporate Responsibility in the Collective Age: Toward a Conception of Collaborative Responsibility", *BUSINESS AND SOCIETY REVIEW*, vol. 117 (2), p. 155-184.